



تحلیل گفتمان انتقادی و تاثیر آن با ادبیات

حیدر عبداللهی

پیام نور، همدان haidar.abdollahi@gmail.com

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی نوین در تحلیل گفتمان است که در دهه‌های اخیر، در طیف وسیعی از پژوهش‌ها در رشته‌های ادبیات و روان‌شناسی به کار گرفته شده است. اگرچه رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی رابطهٔ زبان، قدرت، ایدئولوژی و گفتمان را در اولویت قرار می‌دهد، اما ادبیات ملت‌ها را نیز می‌توان در چارچوب گفتمان انتقادی و نقد زبان‌شناختی تحلیل و تفسیر کرد. تحلیل گفتمان، رویکردی میان‌رشته‌ای است که ریشه در زبان‌شناسی دارد. این اصطلاح برای اولین بار توسط «زلیک هریس» به کار رفته است. هدف عمده تحلیل گفتمان، این است که تکنیک و روش جدیدی را در مطالعه متون، رسانه‌ها، فرهنگها، علوم، سیاست، اجتماع و مواردی مانند آن به دست آورد. تحلیل گفتمان انتقادی و نقد زبان‌شناختی با ادبیات از طریق مطالعات تحلیل متون ادبی، سبک‌شناسی و نقد ادبی مرتبط است. تحلیلگران گفتمان انتقادی بر این باورند که متون ادبی مانند سایر متون در خدمت ارتباط هستند؛ از این رو آنها را با نگرش انتقادی می‌توان تحلیل کرد.

واژه‌های کلیدی

تحلیل گفتمان انتقادی، نقد زبان‌شناسی، ادبیات، سبک‌شناسی و نقد ادبی



۱. متن مقاله

معانی گوناگونی در مورد گفتمان وجود دارد که باتوجه به کاربرد آن در حوزه‌های مختلف علمی، می‌توان نقش و کاربرد خاصی برای آن در نظر گرفت. این مفهوم که در تئوری‌های معاصر به یکی از پیچیده‌ترین و بحث برانگیزترین مسائل تبدیل شده و به گفته تئون ون دایک،^۱ مفهوم آن مانند مفاهیمی چون زبان، ارتباط، تعامل، جامعه و فرهنگ، اساساً مبهم است، در علوم مختلف به‌گونه‌ای طراحی شده که گویی بدون وجود آن امکان درک و راهیابی به عمق مسائل علمی امکان‌پذیر نیست و گفتمان حاکم بر هر بحث علمی، خود تعیین کننده بخشی از هویت آن است و بدون آن نمی‌توان واقعیت مسائل را به‌گونه‌ای که باید باشند، درک کرد (ون دایک، ۱۳۸۵: ۸).

البته علیرغم همه اختلاف نظرهای موجود در تعریف گفتمان، می‌توان گفت که مفهوم آن از یک طرف به محصول مادی متجلی در متن و از طرف دیگر در فرایند ارتباط مرتبط است. به عبارت دیگر، اگر متن یک محصول مادی و دیداری است، گفتمان یک فرایند ارتباطی و شنیداری محسوب می‌شود و اصولاً مفهوم گفتمان به شکل جدی با زبان و ساختارهای زبانی و فرازبانی عجین است. برای مفهوم گفتمان در زبان فارسی، معادلهای گوناگون ذکر شده است که از جمله می‌توان به گفتار، سخن، وعظ و خطابه و مقال اشاره کرد؛ اما واژه گفتمان را برای اولین بار داریوش آشوری در یکی از مقاله‌های خود تحت عنوان «نظریه‌ی غرزدگی و بحران تفکر در ایران» به کار برده است. طی دهه‌های اخیر، این مقوله در عرصه‌ی نظریه‌های ادبی، فلسفی، جامعه‌شناسی، سیاست، روانکاو و حتی روانشناسی اجتماعی و نیز سایر رشته‌های علوم اجتماعی مورد توجه و عمل اندیشمندان و نظریه‌پردازان قرار گرفته است. اگرچه مفهوم گفتمان، به معنی تجلی زبان در گفتار و نوشتار به کار برده می‌شود؛ اما در بیان کلاسیک بر زبان به عنوان حرکت در عمل همواره تأکید شده است. بدین طریق، کلمات و مفاهیم که اجزای تشکیل‌دهنده‌ی ساختار زبان هستند، ثابت و پایدار نبوده و در زمان‌ها و مکانهای متفاوت، ارتباطات آنها دگرگون شده و معانی مختلفی را بیان می‌کنند؛ از این‌رو، ساختار زبان نیز همواره تغییرپذیر بوده است. با این دید، می‌توان گفتمان را به عنوان «نمایانگر تبیین زبان در ورای جمله و کلمات و عبارات» دانست و آن را در علائم و کنش‌های غیرکلامی و کلیه‌ی ارتباطات میان افراد، جست‌وجو کرد. باید پذیرفت که گفتمان مفهومی چندوجهی و اساساً توسعه‌نیافته، مبهم و مناقشه برانگیز است. صرف نظر از ریشه‌های تاریخی این مفهوم که می‌توان آن را تا متون کلاسیک یونان دنبال کرد، تعریف جدید از آن، نزد اندیشمندان متعدد به مدل‌های متنوعی رجوع می‌دهد؛ به طوری که هر یک از این افراد مفهوم خاص خود را در این واژه برجسته کرده و به آن می‌پردازد. گفتمان‌ها بر حسب مکان و زمان تفاوت می‌کنند. در هر کشور گفتمان‌های متفاوت وجود دارد، علاوه بر آن در داخل هر کشور نیز گفتمان‌ها باهم تفاوت دارند. گفتمان‌ها با توجه به انواع نهادها و کاربست‌های اجتماعی متفاوتی که در آنها شکل می‌گیرند و نیز با توجه به موقعیت، جایگاه و شأن افرادی که صحبت می‌کنند یا می‌نویسند و کسانی که مخاطب آنان هستند، فرق می‌کنند. بنابراین، زمینه و بستر گفتمان، جریانی همگن، واحد و یکدست نیست. می‌توان گفتمان را پدیده، مقوله یا جریانی اجتماعی

¹ Teun Adrianus van Dijk



دانست و به تعبیر بهتر گفتمان، جریان و بستری است که دارای زمینه‌ای اجتماعی است. اظهارات و مطالب بیان شده، گزاره‌ها و قضایای مطرح شده، کلمات و عبارات مورداستفاده و معانی آنها جملگی بستگی به این نکته دارند که مطالب بیان شده، گزاره‌های مطرح شده، قضایای مفروض و... کی؟ کجا؟ چگونه؟ توسط چه کسی؟ یا علیه چه چیزی یا چه کسی؟ صورت گرفته است. به بیان دیگر بستر زمانی، مکانی، موارد استفاده و سوژه‌های استفاده‌کننده‌ی هر مطلب یا گزاره و قضیه تعیین‌کننده‌ی شکل، نوع و محتوای هر گفتمان به شمار می‌روند. گفتمان‌ها، مجسم‌کننده‌ی معنا و ارتباطات اجتماعی هستند. گفتمان، ممکن است به مثابه‌ی یک سیستمی از امکان تلقی شود. این امکان، همان است که اجازه می‌دهد تا ما احکامی را بسازیم که درست یا نادرستند و این موضوع، طرح شاخه‌ای از معرفت را ممکن می‌گرداند؛ ولیکن قواعد گفتمان، قواعدی نیستند که افراد به‌طور آگاهانه پیروی کنند. گفتمان، یک روش یا نقطه‌ی ثقل یک بررسی نیست؛ بلکه مجموعه قواعدی است که پیش‌شرط‌های اولیه را برای شکل‌گیری احکام فراهم می‌سازد؛ به ترتیبی که آنها به-عنوان ورای سخنوران گفتمان قرار دارند. در واقع موقعیت، عمل و ویژگی دانایان، نویسندگان و شنوندگان یک گفتمان، عبارت است از وظیفه و کارکرد این نوع از قواعد گفتمانی (فیلیپ، ۱۳۸۱: ۱۶۱).

گفتمان را به مثابه‌ی حوزه‌ی خاص کاربرد زبانی به کمک نهادها و تأسیساتی که گفتمان به آنها مربوط است و نیز بر اساس موقعیت یا موضعی که گفتمان از آن برمی‌خیزد و موضع یا جایگاهی را برای گوینده در نظر می‌گیرد، می‌توان مشخص کرد؛ لیکن این موضع یا جایگاه، به خودی خود و به‌طور مستقل وجود ندارد؛ بلکه می‌توان آن را دیدگاه یا موضعی دانست که هر گفتمان با توجه به رابطه‌ی خود با گفتمان مخالف دیگر اتخاذ می‌کند. بدین ترتیب، هر گفتمان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، از طریق رابطه‌ی آن با گفتمانی دیگر و مخاطب ساختن گفتمانی دیگر به اجرا درمی‌آید. وانگهی! هر گفتمان به مسائل، موضوعات و اهداف معینی می‌پردازد و مفاهیم و مضامین خاصی را مورد نظر قرار می‌دهد؛ درحالی‌که مفاهیم دیگری را کنار می‌گذارد. گفتمان‌های مختلف، مفاهیم و مقولات مختلفی ارائه می‌کنند. پاره‌ای از مواقع، می‌توان مفاهیمی را که در چارچوب یک گفتمان ارائه شده، برگرفت و آن را در گفتمانی دیگر بازاندیشی و ارائه نمود؛ ولی همیشه چنین نیست. هر آنچه به چیزی دلالت کند یا دارای معنی باشد، می‌توان آن را به عنوان بخشی از گفتمان تلقی کرد. معانی در فرایندهای فنی، نهادها، الگوهای رفتاری عام، اشکال مختلف انتقال، انتشار و پخش و صورت-های متفاوت آموزشی تربیتی نهفته‌اند. گفتمان‌های متفاوت، نظام‌های متفاوتی می‌سازند.

۲- پیشینه تحقیق:

باتوجه به بررسی‌های انجام شده، تاکنون پژوهش‌های اندکی درباره‌ی تحلیل گفتمان انتقادی انجام شده که بعضی از آنها عبارتند از: فرس گل آقازاده (۱۳۸۵) در مقاله تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات به بررسی و تحلیل گفتمان انتقادی پرداخته است؛ این نویسنده همچنین در سال ۱۳۸۴ در مقاله‌ای با عنوان «کاربرد آموزه‌های زبان شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی» به بررسی و کاربرد آموزه‌های نقش‌گرا در تحلیل متون ادبی پرداخته است.



محمد فاضلی، ۱۳۸۳، در مقاله با عنوان گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی به بحث و بررسی درباره تحلیل گفتمان انتقادی پرداخته است. محسن گودرزی، ۱۳۸۸، در مقاله‌ای با نام تحلیل گفتمان انتقادی، این موضوع را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. گلرخ سعدنیا، ۱۳۹۰، در مقاله نقد ترجمه ادبی از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی، به بررسی و نقد ترجمه ادبی از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی پرداخته است.

۳- تحلیل گفتمان چیست؟

تحلیل گفتمان یعنی مجموعه‌ای از روش‌های کشف که به‌طور نظام‌مند در مطالعه پدیده‌ها از آنها استفاده می‌شود؛ بنابراین «گفتمان را مرادۀ کلامی، بده‌بستانی گوینده و شنونده و باز نمود یک‌صدا در دل یک متن می‌دانند» (میلز، ۱۳۸۲: ۹). گفتمان کاربرد زبان در سطحی بالاتر از جمله و یا بند است و مطالعه گفتمان، مطالعه جنبه‌های مختلف کاربرد زبان به شمار می‌آید. فرکلاف گفتمان را چه نوشتاری و چه گفتاری، مانند یک کارکرد اجتماعی می‌بیند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۳). این شاخه از زبان‌شناسی بر اهمیت بافت اجتماعی (بافت فرهنگی و بافت موقعیتی) در تولید و توسعه زبان تأکید می‌کند. با این نگرش می‌توان گفت، گفتمان، نمایان‌گر تبیین زبان فراتر از جمله و کلمات و عبارات است و آن را در نشانه‌ها و کنش‌های غیرکلامی و کلیه ارتباطات میان افراد می‌توان جستجو کرد. درحقیقت تحلیل گفتمان یک روش علمی بین رشته‌ای در زبان‌شناسی است که کارکرد زبان را در جامعه بررسی می‌کند. پس این رویکرد برآمده از زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی و درمجموع برآمده از یک آگاهی اجتماعی - سیاسی برای مطالعه زبان و گفتمان و ارتباطات است. این نگرش متون را در ارتباط با بافت اجتماعی‌ای تجزیه و تحلیل می‌کند که این آثار در بستر آن به وجود آمده‌اند؛ بنابراین در همان بافت نیز باید تفسیر شوند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۴۶).

اصطلاح تحلیل گفتمان در ادبیات غرب به وجود آمد؛ سپس به زبان‌شناسی اروپایی و آمریکایی وارد شد و روزه‌روز گسترش یافت. بررسی متون از این دیدگاه سبب شد نوعی سبک‌شناسی به نام سبک‌شناسی تحلیل گفتمان در ادبیات به وجود آید که هدف آن بررسی ویژگی‌های زبانی و اجتماعی و فرهنگی متون است. «در این بررسی ادبی، دو مکتب بزرگ وجود دارد. نخست مکتب انگلیسی-آمریکایی که مطالعه را بر اشکال متفاوت ارتباط شفاهی قرار می‌دهد و دوم مکتب فرانسوی که گفتمان‌کاوی را براساس متون مکتوب بنیان نهاده است» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۲۶۰). مکتب فرانسوی این رویکرد که برپایه آثار میشل فوکو به وجود آمده است، به‌طور اساسی و البته نه محدود، متون نوشتاری را در بافت نهادی و اجتماعی و سیاسی آنها بررسی می‌کند. بنابراین دیدگاه فوکو بر اهمیت بسترهای تاریخی متفاوت و تأثیر مفهوم قدرت بر شکل‌گیری گفتمان نیز تأکید دارد؛ رویکرد این پژوهش تنها برپایه نظریه‌های زبان‌شناسی و ارتباط کلامی فوکو است. رویکرد گفتمان‌شناسی فوکو در زمینه ارتباطات زبانی به معنای تجلی زبان در گفتار و نوشتار است؛ اما به‌طور اساسی بر زبان در جایگاه حرکت و عمل تأکید می‌کند. از این دیدگاه «کلمات و مفاهیم که اجزای تشکیل‌دهنده ساختار زبان هستند، ثابت و پایدار نیستند و در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، ارتباط آنها دگرگون می‌شود و معانی متفاوتی را القا می‌کنند. دگرگونی این ارتباطات خود زاده



دگرگونی شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است؛ بنابراین چون این شرایط ثابت و پایدار نیستند، ساختار زبان نیز که توضیح‌دهنده این شرایط است نمی‌تواند ثابت باقی بماند» (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۶).

فوکو بر آن است که گفتمان فرایندی ارتباطی است که در دو چارچوب اتفاق می‌افتد؛ چارچوب زبانی که عبارت است از جمله‌های گفتاری که گوینده برای شنونده بازگو می‌کند و چارچوب نوشتاری که نویسنده برای خواننده می‌فرستد؛ در نتیجه «گفتمان رخدادی کلامی است که از چند عنصر تشکیل شده است: فرستنده، گیرنده، پیام یا موضوع و هدف» (محسنیان راد، ۱۳۶۹: ۳۹۲). نکته مهم این است که در گفتمان «هدف، تأثیر بسزایی در استراتژی گوینده و نویسنده دارد و در شکل گفتار و شیوه ساخت آن تأثیر می‌گذارد و بسیاری از متغیرهای سبکی را تفسیر می‌کند که با فرایند زبانی همراه است» (ساروخانی، ۱۳۷۲: ۷۴). فوکو معتقد است کنش‌های کلامی روزمره همواره به کنش‌های کلامی جدی تبدیل می‌شود و این به نظر او مظهر اراده متمایل به حقیقت است. به نظر او هر کنش کلامی در صورتی جدی است که درباره آن، قوانینی برای اعتبارسنجی بتوان ایجاد کرد؛ برای مثال جمله «باران خواهد بارید» یک کنش کلامی روزمره است که تنها معنا و اهمیت محلی و مکانی دارد؛ اما اگر کارشناس هواشناسی این گزاره را با توجه به قواعد ویژه‌ای بیان کند، یک کنش کلامی جدی به شمار می‌رود (فوکو، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

۴- تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان، یک گرایش مطالعاتی بین‌رشته‌ای است که از اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ تا اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ در پی تغییرات گسترده‌ی علمی-معرفتی، در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی خرد، روانشناسی ادراکی و اجتماعی، شعر، معانی و بیان، زبانشناسی، نشانه‌شناسی و سیر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی علاقمند به مطالعات نظام‌مند ساختار، کارکرد و فرایند تولید گفتار و نوشتار ظهور کرده است. این گرایش که به دلیل بین رشته‌ای بودن، خیلی زود به عنوان یکی از روش‌های کیفی در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی، اجتماعی، ارتباطات و زبانشناسی انتقادی مورد استقبال قرار گرفت، نخستین بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله‌ای از زبانشناس معروف انگلیسی «زلیک هریس»^۲ به کار رفت. البته در آن دوره‌ای که هریس از تحلیل گفتمان سخن گفت و این اصطلاح را به کار برد، صرفاً با نگاهی زبانشناختی به این مقوله توجه کرد. ورود این بحث به عرصه‌های دیگر علمی مثل علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و ارتباطات و در واقع خروج آن از انحصار زبانشناسی، به دوران جدید برمی‌گردد. این گرایش، به دلیل میان‌رشته‌ای بودن، خیلی زود، به عنوان یکی از روش‌های کیفی در حوزه‌های گوناگون علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ارتباطات و زبانشناسی انتقادی مورد استقبال واقع شد (ون‌داپک، ۱۳۸۵: ۱۸۲ و ۱۸۳). زلیک هریس در این مقاله، دیدی صورت‌گرایانه از «جمله» به دست آورد و تحلیل گفتمان را صرفاً نگاهی صورت‌گرایانه و (ساختارگرایانه) به جمله و متن برشمرد. بعد از هریس، بسیاری از زبانشناسان، تحلیل گفتمان را نقطه‌ی مقابل تحلیل متن دانستند. به اعتقاد این عده، تحلیل گفتمان، شامل

² Zlick Harris



تحلیل ساختار زبان گفتاری (مانند گفت‌وگو، مصاحبه و سخنرانی) و تحلیل متن، شامل تحلیل ساختار زبان نوشتاری (مانند مقاله، داستان، گزارش و...) است. دیری نگذشت که بعضی از زبان‌شناسان، این مفهوم را در معناهای متفاوتی به کار بردند. دسته‌ی اخیر معتقد بودند که تحلیل گفتمان بیشتر به کارکرد یا ساختار جمله و کشف و توصیف روابط آن می‌پردازد. به عبارت دیگر تحلیل گفتمان نزد این عده، عبارت بود از شناخت رابطه‌ی جمله‌ها با یکدیگر و نگرستن به کل آن چیزی که نتیجه‌ی این روابط است. مطابق این تعریف، در تحلیل گفتمان- برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه- دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده‌ی جمله، به عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا؛ یعنی، زمینه‌ی متن سروکار نداریم؛ بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و غیره سروکار داریم. بنابراین، تحلیل گفتمان در واقع چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی، زمینه‌ی متن، واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوطه و نیز کل نظام زبانی و عوامل بیرون‌زبانی از جمله زمینه‌ی اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی بررسی می‌کند.

در تحلیل گفتمان، شناخت معنای کانونی و بنیادی متن مورد مطالعه که می‌تواند یک فیلم یا سخنرانی، کتاب یا اثری هنری باشد، هدف است و احاله‌ی جوانب و ظواهر و نشانگان متنوع به امور کانونی برای فهم معنای کانونی، از جمله کارهایی است که در تحلیل گفتمان صورت می‌گیرد.

تحلیل گفتمان در معنای فنی‌تر و روش‌شناختی به مجموعه‌ای بی‌طرف از ابزارهای روش‌شناسی برای تحلیل کلامها، نوشته‌ها، مصاحبه‌ها، مباحثات و غیره اشاره دارد. مثلاً تحلیلگران به بررسی ابعاد گوناگون مباحثات، مانند آغاز و پایان آنها و چگونگی معرفی و تداوم و تحول موضوعات و چگونگی نقل قول در مباحثات از سوی مردم و چگونگی به نوبت سخن گفتن و غیره می‌پردازند.

در حقیقت، تحلیل گفتمان می‌کوشد تا نظام و آرایش فراجمله‌ای عناصر زبانی را مورد مطالعه قرار بدهد و بنابراین واحدهای زبانی نظیر تبدلات مکالمه‌ای یا متون نوشتاری را مورد بررسی قرار می‌دهد. بر این اساس، سخن کاوی یا تحلیل گفتمان با کاربرد زبان در زمینه‌های اجتماعی به‌ویژه با تعاملات یا مکالمات میان گویندگان سروکار دارد. مجموع این چند تعریف بیانگر آن است که زبان‌شناسان در مبحث تحلیل گفتمان دو دیدگاه را مطرح می‌کنند: نخست، دیدگاهی که تحلیل گفتمان را بررسی و تحلیل واحدهای بزرگتر از جمله تعریف می‌کند و دوم دیدگاهی که تحلیل گفتمان را تمرکز خاص بر چرایی و چگونگی استفاده از زبان می‌داند. دیدگاه اول که به شکل و صورت متن توجه می‌کند، ساختارگرا و دیدگاه دوم که به کارکرد متن توجه دارد، کارکردگرا نامیده می‌شود. اولی، گفتمان را واحد مشخصی از زبان می‌داند که بزرگ‌تر از جمله است و تحلیل گفتمان را تحلیل و بررسی این واحدها برمی‌شمرد؛ دومی تحلیل گفتمان را مطالعه‌ی جنبه‌های مختلف چگونگی استفاده از زبان می‌داند که روی کارکردهای واحدهای زبانی متمرکز است. این عده، اعمال و کردار مردم و همچنین مقاصد معینی را که آنها در به‌کارگیری زبان بدان توجه دارند، مدنظر قرار داده و سعی می‌کنند معانی اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی آنها را بشناسند. تحلیل گفتمان، مطالعه‌ی چگونگی ساخت متون، کارکردهای آنها در زمینه‌های مختلف و تناقضات



درون آنهاست. این روش از خاستگاه‌های متنوعی برخوردار است؛ از نظریه‌ی کنش گفتاری آستین تا ساختارگرایی و پس‌ساختارگرایی، هرمنوتیک، نظریه‌ی انتقادی و درنهایت نظریات «فوکو». محققان تحلیل انتقادی گفتمان، اخیراً از آن در زمینه‌های اجتماعی زبان‌شناختی، روانشناسی زبانی و مطالعات نژادپرستی استفاده می‌کنند. مطالعات مهم در این زمینه، مربوط به کارهای ون دایک^۳، هالییدی^۴ و فرکلاف^۵ و غیره است.

۵- تحلیل گفتمان انتقادی

رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی سیری تکوینی از تحلیل گفتمان در مطالعات زبان شناختی است که تحلیل گفتمان را به لحاظ نظری و روش شناختی از سطح توصیف متون به سطح تبیین ارتقا داده است و به لحاظ محدوده تحقیق نیز گستره آن را از سطح بافت موقعیت فرد به سطح کلان یعنی جامعه، تاریخ و ایدئولوژی وسعت بخشیده است. نورمن فرکلاف بین اهداف انتقادی و اهداف توصیفی گفتمان تمایز قابل شده است. او معتقد است که در تحلیل گفتمان بازنمایی‌های ایدئولوژیکی به سبب طبیعی بودنشان، بدیهی انگاشته شده اند و در تحلیل گفتمان غالب در دوره اخیر، بازنمایی ایدئولوژی‌ها مغفول مانده اند. تحلیل گفتمان به روش انتقادی از سه سطح تحلیل برخوردار است: سطح توصیف که در این سطح متن براساس مشخصه‌های زبان شناختی اعم از آواشناسی، واج شناسی، نحو، ساخت واژه یا صرف و معنی شناسی و تا حدودی کاربرد شناسی مورد توصیف و تحلیل واقع می شوند. سپس نوبت سطح تفسیر است که به تفسیر متن بر مبنای آنچه در سطح توصیف بیان شده با در نظر گرفتن بافت موقعیت و مفاهیم و راهبردهای کاربردشناسی زبان و عوامل بینامتنی می پردازد و سطح سوم که سطح تبیین است، به توضیح چرایی تولید چنین متنی از میان امکانات مجاز موجود در آن زبان برای تولید متن در ارتباط با عوامل جامعه شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی و قدرت و قراردادهای و دانش فرهنگی اجتماعی می پردازد. (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۹۱-۱۱۷ و آقا گلزاده).

۶- مفاهیم بنیادی در تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات

مسئله زبان، ایدئولوژی، جهان بینی و قدرت که از مفاهیم بنیادی در تحلیل گفتمان انتقادی اند، در تحلیل متون ادبی بسیار پررنگ ظاهر شده اند، به عنوان نمونه می توان به نظر رونالد کارتر توجه نمود که معتقد است واژه ادبیات را سوای از اصطلاح ایدئولوژی نمی توان تعریف کرد. در حقیقت مطالعه علمی و توصیف زبان متن نمی تواند خنثی و بدون سوگیری باشد زیرا موقعیت اجتماعی - فرهنگی تحلیل گر ایجاب می نماید که توصیف و تحلیل متون همراه با دخالت عوامل سیاسی باشد (سیمپسون، ۱۹۹۳). برچ نیز بر این اعتقاد است که زبان شناسان و منتقدان با فرایندهای فرهنگی سروکار دارند که مملو از مسائل ایدئولوژیکی است، بنابراین نباید به

³ van Dijk

⁴ Halliday

⁵ Fairclough



داشتن نقش بی طرفانه و خنثای علمی تظاهر نمایند (برج، ۱۹۹۸ : ۳۱).

ون دایک، یکی از چهره های مطرح این رویکرد، نیز تحلیل گفتمان انتقادی را نوعی تحلیل گفتمانی می داند که روشهای سوء استفاده از قدرت اجتماعی، سلطه و نابرابری و نیز مقاومت متون در بافتهای اجتماعی و سیاسی در مقابل آنها را مورد مطالعه قرار می دهد. او معتقد است که با چنین روش تحلیلی، تحلیلگران گفتمان انتقادی در تلاش اند تا نابرابریهای اجتماعی را کشف و افشا نمایند و در نهایت در مقابل آن ایستادگی کنند.

در همین راستا تاریخ گرایی نوین (historicism new) به عنوان یکی از مفاهیم بنیادی در مطالعه متون ادبی از نگاه تحلیل گفتمان انتقادی مطرح می گردد که متأثر از آراء میشل فوکو است و این نکته که «گفتمان موضوعی تاریخی است» یکی از مبانی تحلیل گفتمان انتقادی وداک و فرکلاف به شمار می رود. (آقاگل زاده، ۱۳۸۵ : ۱۵۹). در این نگرش، تاریخ زمینه ای برای ادبیات نیست بلکه این ادبیات است که زمینه فهم تاریخ است. این گفته بدین معنی است که پیروان این رویکرد، ادبیات را مملو از دروغهایی می داند که حقیقت در پشت آنها نهفته است و تاریخ برخلاف آن پر از وقایع و مکتوبات ثبت شده ای است که در پشت آن دروغ نهفته است. بنابراین، این اثر ادبی است که با نمایش نظامهای رفتاری و اجتماعی، سند تاریخی محسوب می شود و می توان آن را تاریخ «فعال» دانست. تاریخ گرایان نوین، همه تاریخ را منبعث از ذهنیت انسانهایی می دانند که برداشت و فهم شان از گذشته ریشه در تعصبات و عقاید فردی شان دارد؛ پس تاریخ نمی تواند تصویر دقیق و شفافی از وقایع گذشته و ایدئولوژی و جهان بینی افراد و فرهنگهای مختلف ارائه نماید. (علوی به نقل از مقدادی، ۱۳۷۸ : ۱۳۱-۱۳۳). این رویکرد در مطالعه تاریخ از روش تبارشناسی (geneology) بهره می برد، یعنی برخلاف روشهای مرسوم در پی یافتن وحدت و تداوم در تاریخ نیست و پژوهش خود را از حال به گذشته پیوند نمی دهد، بلکه می خواهد شکاف و شکنها را یا گسستهها را در فراگردهای تاریخی بیابد (ضمیران، ۱۳۷۸ : ۳۶ و ۳۷) که این شکافها را می توان با حقایق برگرفته شده از آثار ادبی پر نمود.

۱-۶- کاربرد تحلیل گفتمان انتقادی در ادبیات

تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی در زبان شناسی است که هدف آن ارائه چشم انداز و نگاهی نوین به نظریه پردازی و تحلیل و کاربرد آن از طریق زمینه های کلی و متنوع است و می توان دیدگاههای انتقادی را در حوزه های متنوعی همچون کاربرد شناسی زبان، تحلیل روایت و داستان در ادبیات، تحلیل مکالمه، سبک شناسی و تحلیل رسانه ها و ... به کار برد و آنچه که زبان شناسی را «انتقادی» می کند این ویژگی است که صورتهای زبانی آزادانه انتخاب نمی شوند بلکه شرایط انتخاب از قبیل بافت خرد و کلان اعم از قراردادهای اجتماعی نوشته و نانوشته، گفتمان غالب، دانش زمینه ای گوینده و یا نویسنده، تاریخ، دانش اجتماعی- فرهنگی صورتهای زبانی را خواه در متون رسانه ای و خواه در متون ادبی، تحت تأثیر قرار می دهد و این شرایط توسط ایدئولوژی، جامعه، و گفتمان تعیین می شوند و تفسیر و تحلیل متون، تفسیر زبان تعیین شده به وسیله جامعه و به عبارتی فهم نقشها، فرایندها و معانی تعامل



اجتماعی است، چرا که تعامل اجتماعی مبتنی بر این فرض است که رابطه بین مردم و جامعه تصادفی و دلبخواهی نیست بلکه به صورت نهادین تعیین می شود. به همین سبب فاوولر نقد و نظریه خود را نقد زبان شناختی می نامد. در نقد زبان شناختی او و در نظریه «دیدگاه» او تاریخ، ساختار اجتماعی و ایدئولوژی از منابع اصلی دانش به شمار می روند. (فاوولر، ۱۹۹۶: ۱۶).

۶-۲- گفتمان انتقادی، تحلیل متون ادبی و نقش تحلیلگر

زبان شناسان انتقادی رمز موفقیت در تعامل پویا بین ادبیات و زبان شناسی را در رویکرد و نگاه میان رشته ای به تحلیل می دانند. چرا که مطالعه زبان شناسی و متون ادبی به سبب مقاصد جداگانه هر کدام، محدودیتها و تنگناهای بسیاری را فراروی تحلیل گر قرار می دهد. به اعتقاد آنان، به رویکردی نیازمندیم که دیدگاه هایی از حوزه های جامعه شناسی، فلسفه، تاریخ، سیاست و... را شامل شود (برج، ۱۹۸۹: ۱۵۱). فاوولر نیز در پاسخ به این نیاز چهار موضوع را در نقد زبان شناختی خود به عنوان محورهای اصلی معرفی می نماید که عبارتند از بررسی الف- ادبیات به منزله زبان، ب- ادبیات به منزله کلام (گفتمان)، ج- رابطه زبان و ایدئولوژی، د- نقش خواننده. مطالعه و اطلاع از این محورها برای درک الگوی نقشی- متنی فاوولر که ریشه در تحلیل گفتمان انتقادی دارد ضروری است. در نگاه تحلیل گران گفتمان انتقادی، ایدئولوژی نظام باورها و مقولاتی است که شخص یا جامعه با ارجاع به آنها جهان را درک می کند و این زبان است که نقش تعیین کننده و حیاتی در تثبیت، بازتولید و تفسیر ایدئولوژی ایفا می کند. به سخن دیگر، منظور از ایدئولوژی، مجموعه ارزشها یا نظام اعتقادی است که زبان متن منتقل می نماید. ایدئولوژی ها به صورتهای متنوع و مختلف و حتی متضاد بیان می شوند و دائماً یکدیگر را به چالش می طلبند و به داستان، ساختاری بحث انگیز و پویا می دهند. تحلیل گران گفتمان انتقادی بر این باورند که خواننده به اندازه نویسنده در تولید فراساخت و فرامعنی نقش دارد و در این نگرش کلام روایی (داستانی) از تعامل و قراردادهای فرهنگی و آرایش معنی دار آنها توسط نویسنده دریافت می شود و نویسنده آنها را به صورتی خاص یا سبکی خاص در زبان رمزگذاری می کند و نیز نقش پویای خواننده در آزادسازی معنی از متن تبلور می یابد. خواننده متون ادبی باید دارای «گنجینه ای از دانشی تاریخی» باشد یعنی دانشی از اعتقادات و ارزشهای فرهنگی در هر دوره تاریخی که در کلام تبلور یافته باشد و یا آن گفتمانی که متن در آن گفتمان خاص نوشته شده باشد. در این صورت است که تعامل موفقی بین نویسنده و خواننده برقرار می گردد (فاوولر، ۱۹۹۶: ۲۵۳). تحلیل گران گفتمان انتقادی در نقد زبان شناختی خود مدلها و الگوهای برای تحلیل متون ادبی پیشنهاد کرده و عملاً آنها را در تحلیل داستانهای ادبی نویسندگان مطرح به کار بسته اند که از میان این الگوها نظریه «دیدگاه روایی» فاوولر از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از نظر او تحلیل دیدگاه روایی باید بخش استانده ای از نقد زبان شناختی باشد تا تحلیل گر بتواند تحلیل خود را به آن سوی جملات گسترش دهد و به شرح فرایندهای ارتباطی متون بپردازد یعنی به سطوح بالاتر و انتزاعی تر روابط قدرت، ایدئولوژی و بافت تاریخی و اجتماعی مرتبط سازد. مدل «دیدگاه روایی» یا دیدگاه زمانی- مکانی او که



دارای چهار سطح به شرح زیر می باشد از جامعیت لازم برای تحقق تحلیل متون روایی در چنین گستره ای برخوردار است. البته خلاقیت هنری و زیبا آفرینی در خلق آثار ادبی امری فردی و مختص پدید آورنده اثر است.

۷- نتیجه گیری:

ادبیات و هنر همواره آینه تمام‌نمای روند فکری و اندیشه بشری و بهترین راه نفوذ در لایه‌های درونی هر جامعه انسانی‌اند. در این زمینه تحلیل گفتمان انتقادی با توجه به اینکه ادبیات به نوعی با ارتباط و زبان میانه دارد؛ به بررسی و تفسیر آن می پردازد. از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، با کنار هم گذاشتن صداها و ایدئولوژی‌های مختلف در درون متن می توان به آشنایی زدایی انتقادی دست یافت. زبان شناسان و منتقدان متون از جمله متون ادبی و آثار هنری با فرایندهای فرهنگی سرشار از ایدئولوژی سروکار دارند از این رو، باید در جهت نمایاندن حقایق پنهان شده در پشت متون از سازوکارهای مناسب بهره گیرند و منفعل و بی طرف نباشند. زبان شناسی نقش گرا، به خصوص رویکرد سیستمی- نقشی هالییدی، می تواند به لحاظ آموزه های نظری و راهبردهای عملی روشمند در تحلیل متون ادبی از نگاه تحلیل گفتمان انتقادی بسیار کارآمد و مؤثر باشد. زبان شناسان انتقادی همچون راجر فاولر نظریه های جامع و الگوهای مناسبی برای نقد زبان شناختی و تحلیل متون روایی ارائه نموده اند . تحلیل «دیدگاه روایی» فاولر مبتنی بر چهار سطح عبارت شناختی، مکانی- زمانی، ایدئولوژیکی و روان شناختی است . می توان به توجه به موارد مطرح شده نتیجه گرفت که نقد زبان شناسی و تحلیل گفتمان انتقادی با ادبیات و حوزه های آن مانند سبک شناسی، علم معانی و بیان و زبان شناسی و ... مرتبط است و می توان به نتایج درخوری در این زمینه دست یافت.

منابع:

- ۱- آقا گل زاده، فردوس ، ۱۳۸۵، تحلیل گفتمان انتقادی ، انتشارات علمی- فرهنگی ، تهران.
- ۲- ساروخانی، باقر ، ۱۳۷۲، جامعه شناسی و مسائل ارتباط جمعی، تهران: اطلاعات.
- ۳- ضیمران، محمد (۱۳۷۸) ، میشل فوکو، دانش و قدرت (ترجمه) تهران ، هرمس .
- ۴- عضدانلو، حمید، ۱۳۸۰، گفتمان و جامعه، تهران: سمت.
- ۵- فرکلاف، نورمن ، ۱۳۷۹، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- ۶- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۷۸، سخن و سخنوران، تهران: خوارزمی.

نشتمین کنفرانس ملی
علوم انسانی و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار

6th National Conference on
Humanities and Education With a focus on sustainable development
www.mpconf.ir



- ۷- فیلیپ، مارک (۱۳۸۱)؛ «میشل فوکو»، ترجمه یعقوب موسوی، فصلنامه سیاسی-اجتماعی گفتمان، شماره ۵.
- ۸- فوکو، میشل، ۱۳۷۹، فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک، ترجمه: حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- ۹- محسنیان راد، مهدی، ۱۳۶۹، ارتباط‌شناسی، تهران: سروش.
- ۱۰- مکاریک، ایرنا ریما، ۱۳۹۰، دانشنامه نظریه ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- ۱۱- میلز، سارا، ۱۳۸۲، گفتمان، ترجمه: فاطمه شایسته پیران، تهران: مرکز مطالعات رسانه.
- ۱۲- ون‌دایک، ۱۳۸۵، تحلیل گفتمان و ایدئولوژی، تهران، فرهنگ.

منابع لاتین:

- 13- Birch, David (1989) Literature and critical practice, London, Routledge.
- 14- (1996) Linguistic criticism, (second edition), Oxford, Oxford Fowler, Roger
- 15- Simpson, Paul, (1993) Language, Ideology and Point of view, London, Arnold.